

نقد ادبی و دموکراسی

جُستارهایی در نظریه و نقد ادبی جدید

حسین پاینده



انتشارات نیلوفر

پاینده، حسین، ۱۳۴۱ -

نقد ادبی و دموکراسی: جستارهایی در نظریه و نقد ادبی جدید / حسین پاینده. -
تهران: نیلوفر، ۱۳۸۵.
۲۸۸ ص.

ISBN 964-448-309-X

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. نقد ادبی. الف. عنوان. ب. عنوان: جستارهایی در نظریه و نقد ادبی جدید.

۸۰۱/۹۵

PN۸۱ / ۲۴ پ

۱۴۴۲۷-۸۵ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات بوم - خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷

حسین پاینده

نقد ادبی و دموکراسی

جستارهایی در نظریه و نقد ادبی جدید

چاپ اول: پاییز ۱۳۸۵

چاپ گلشن

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۸-۳۰۹-X

فهرست

- مقدمه ۷
- مرگ مؤلف در نظریه‌های ادبی جدید ۱۳
- تباین و تنش در شعر «نشانی» ۴۱
- فراداستان: سبکی از داستان‌نویسی در عصر پسامدرن ۵۹
- ساختار یک رمان پسامدرن ۸۷
- ملاحظاتی درباره‌ی چشم‌انداز جهانی شدن ادبیات معاصر ایران ۱۰۱
- داستانک و توانمندی آن برای نقد فرهنگ ۱۲۵
- جایگاه مطالعات فرهنگی در رشته‌ی ادبیات ۱۴۱
- شیوه‌های جدید نقد ادبی: مطالعات فرهنگی ۱۴۷

- ۱۶۷..... بررسی یک آگهی تلویزیونی از منظر مطالعات فرهنگی
- ۱۸۵..... اسطوره‌شناسی و مطالعات فرهنگی
- ۱۹۹..... فروید و نقد ادبی
- ۲۱۴..... نقد ادبی و دموکراسی
- «شحنه باید که دزد در راه است»
- ۲۳۵..... بررسی مصداق‌های سرقت ادبی در کتاب نظریه‌های نقد ادبی معاصر
- ۲۶۹..... نمایه اشخاص
- ۲۷۷..... نمایه آثار
- ۲۸۲..... نمایه موضوعات

مقدمه

سوگند به قلم و آنچه [با آن] می‌نویسند.
(قرآن، سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۱)

برای آن عده از علاقه‌مندان و پژوهشگران مباحث نظریه و نقد ادبی که ادبیات را ساحتی متمایز از، یا حتی ناسازگار با، ملاحظات سیاسی می‌پندارند، چه بسا عنوان کتاب حاضر شگفتی‌آور جلوه کند. شاید این پرسش برای ایشان مطرح شود که «چه نسبتی است بین نقد ادبی و دموکراسی؟». مقصود از انتخاب این عنوان، عطف توجه به موضوعی است که از چندین سال پیش فکر من را به خود مشغول کرده است. در فرهنگ‌های غربی، شکل‌گیری انواع و اقسام جنبش‌های ادبی جدید، یا رواج یافتن سبک‌های ادبی نو، همواره ملازم بوده است با نظریه‌پردازی درباره‌ی ماهیت ادبیات و شیوه‌های تبیین معنای متون ادبی. از این رو، تاریخ ادبیات غرب، تاریخ شکل‌گیری نظریه‌های نقادانه نیز هست.

اعمال کردن این نظریه‌ها و بحث در خصوص چندوچون معنای متون ادبی، در زمره‌ی جذاب‌ترین حوزه‌های مطالعات ادبی بوده است. با استناد به فهرست کتاب‌های ناشران مشهور در دنیای غرب، یا ایضاً با استناد به نمایه‌ی نشریات ادبی غربی، می‌توان مدعی شد که در این کشورها هر سال صدها عنوان کتاب و مقاله در زمینه‌ی نقد ادبی منتشر می‌شود. همچنین بررسی برنامه‌های درسی دانشگاه‌های غربی نشان می‌دهد که نقد ادبی جزو مهم‌ترین درس‌هایی است که در رشته‌ی ادبیات به دانشجویان آموخته می‌شود.

مقابلاً حتی اجمالی‌ترین بررسی درباره‌ی وضعیت نقد ادبی در کشور ما حکایت از آن دارد که این حوزه از مطالعات ادبی هنوز در زمره‌ی عقب‌افتاده‌ترین و کم‌منبع‌ترین بخش‌های رشته‌ی ادبیات است. نه فقط شمار کتاب‌های مربوط به نقد ادبی در ایران بسیار کم است، بلکه اکثر کتاب‌ها و مقاله‌هایی که با عنوان «نقدی بر» آثار فلان شاعر یا بهمان داستان‌نویس منتشر شده‌اند، بیشتر مبین پسندهای شخصی و احساس‌خشنودی یا ناخشنودی شخص منتقد از اثر مورد نظر است تا نشان‌دهنده‌ی بررسی‌ای متکی به نظریه‌های ادبی از چگونگی شکل‌گیری و القای معنا در آن آثار. به طریق اولی، شرکت کردن در بسیاری از جلسه‌هایی که در نقد رمانی جدید یا مجموعه شعری جدید تشکیل می‌شوند، توقعات کسانی را که با نقد ادبی جدی و آکادمیک آشنا باشند برنمی‌آورد زیرا منتقدان سخنران در این جلسه‌ها غالباً خاطرات شخصی خود را از اولین بار که کتابی از آن نویسنده را خوانده‌اند باز می‌گویند، یا به اظهارات نویسنده در مصاحبه‌هایش استناد می‌کنند، و دست‌آخر هم اثر را «ضعیف» یا «بسیار خوب» می‌نامند. به نظر می‌رسد یگانه‌اتفاقی که در این جلسات نمی‌افتد، همان کاری

است که در نظریه و نقد ادبی نقطه‌ی آغاز هرگونه کاوش نقادانه محسوب می‌شود: «قرانت تنگاتنگ»^۱ و بررسی دقیق متن به منظور یافتن نظامی معنایی در آن.

می‌توان استدلال کرد که وضعیت نقد ادبی در دانشگاه‌های ما، به مراتب وخیم‌تر از وضعیت آن در بیرون از دانشگاه است. در فهرست درس‌های رشته‌ی ادبیات فارسی در مقاطع تحصیلات تکمیلی، هنوز درسی به نام نظریه و نقد ادبی اساساً وجود ندارد. در مقطع لیسانس، دانشجویان رشته‌ی ادبیات فارسی فقط دو واحد نقد ادبی می‌خوانند که آن هم فقط در سال‌های اخیر امکان‌پذیر شده است. بدین ترتیب، پیداست که ضرورت نقد ادبی، یا جایگاه نقد ادبی در مطالعات ادبی، هنوز به درستی در دانشگاه‌های ما تشخیص داده نشده و در برنامه‌ریزی‌های آموزشی برای تربیت کردن متخصصان علوم انسانی ملحوظ نگردیده است. با این اوصاف، نباید تعجب کرد که دانش‌آموختگان رشته‌ی ادبیات فارسی نمی‌توانند آن‌چنان که باید با نوشتن مقاله‌ها و کتاب‌های نقادانه، در پیشبرد مطالعات ادبی یا پژوهش در زمینه‌ی ادبیات عملکردی مؤثر داشته باشند.

چرا نقد ادبی در کشور ما نهادینه نشده است؟ چرا به ضرورت گنجانیدن نقد ادبی در برنامه‌های درسی دانشگاهی پی نبرده‌ایم؟ چرا در ایران نقد ادبی به مفهوم راستین آن نداریم و وقتی سخن از نقد به میان آورده می‌شود، اغلب آن را با تحسین کردن فلان نویسنده یا مذمت و ایراد گرفتن از بهمان شاعر اشتباه می‌گیریم؟ در کتاب حاضر استدلال می‌شود که علت بنیادی نضج نگرفتن نقد ادبی در کشور ما، فقدان

ذهنیت دموکراتیک است. فراگیری یا تدریس نظریه‌های ادبی و ایضاً پرداختن به نقد عملی متون ادبی، ممکن نمی‌شود مگر آن‌که نخست به ضرورت نقد (به مفهوم عام کلمه) پی ببریم و جایگاه آن را در زندگی شخصی و روابط میان‌فردی با سایر آحاد جامعه تشخیص دهیم. شهروندی که پایه‌ای‌ترین حقوق مدنی خود را به درستی نمی‌شناسد و قادر نیست نقادانه به نحوه‌ی رتق و فتق امور در جامعه بنگرد، هرگز نمی‌تواند معنای یک متن را (خواه ادبی و خواه جز آن) نقادانه بررسی کند. ادبیات گفتمانی است درباره‌ی زندگی و پیچیدگی تجربه‌های ما انسان‌ها. آن کسانی که در زندگی واقعی از تفکر نقادانه درباره‌ی تجربه‌های حیات اجتماعی خویش عاجز هستند، نمی‌توانند به کاویدن نقادانه‌ی پیچیدگی‌های متون ادبی علاقه‌مند شوند. به همین منوال، آن کسانی که تحمل ارزیابی نقادانه از اندیشه‌ها و رفتار خود را ندارند، طبیعتاً از قوای ذهنی لازم برای ارزیابی نقادانه‌ی صناعت‌ها و مضامین متون ادبی هم نمی‌توانند برخوردار باشند. شرط لازم برای نگرش نقادانه به حیات اجتماعی، یا نفس خود، باور داشتن به دموکراسی است. فقدان این نگرش نقادانه و باور نداشتن به دموکراسی باعث می‌شود تا نظریه‌های ادبی جدید موضوعاتی نامربوط به زندگی جلوه کنند و به همین ترتیب اعمال کردن این نظریه‌ها به منظور نقد متون ادبی کاری بی‌ثمر — و در بهترین حالت، تفتن افراد عاطل و بی‌غم — محسوب گردد.

نظریه‌های ادبی و نقد ادبی نمی‌توانند در محیط‌های آکادمیک به موضوعی علاقه‌برانگیز یا مشوق پژوهش تبدیل شوند مگر این‌که تکثر صداهای متباین و حتی متخالف را بپذیریم و باور داشته باشیم که مطرح شدن یا ترویج آراء و افکار گوناگون، حق انکارناپذیر همه‌ی

انسان‌هاست. نقد ادبی از یونان باستان (مهد دموکراسی) برآمد. مجادله‌های ارسطو با استاد خود افلاطون میسر نشد مگر به مدد ذهنیت دموکراتیک اندیشمندان یونانی و غلبه‌ی حال‌وهوایی دموکراتیک بر حیات اجتماعی یونانیان و روابط ایشان با یکدیگر. گسترش و پیچیده‌تر شدن نظریه‌های ادبی و پیدایش انواع و اقسام رهیافت‌های نقد ادبی در غرب، ثمره‌ی چنین شالوده‌ی محکمی برای پرورش اندیشه است. نقد فرمالیستی، نقد مبتنی بر واکنش خواننده، نقد مارکسیستی، نقد ساختارگرایانه، نقد روانکاوانه، نقد فمینیستی، نقد تاریخ‌گرایانه‌ی جدید، نقد و اسازانه، نقد فرهنگی، نقد پسااستعماری، نقد اسطوره‌ای و کهن‌الگویی، نقد پدیدارشناسانه، نقد نشانه‌شناسانه و انواع نقدهای موسوم به پسااستارگرایانه، عناوین رهیافت‌هایی هستند که در فقدان زمینه‌ای دموکراتیک، یا بدون برخورداری از ذهنیتی دموکراتیک، نمی‌توانسته‌اند به وجود آیند بدون آن‌که به حذف یکدیگر منجر شوند.

کتاب حاضر مجموعه‌ای از جستارهای گوناگون درباره‌ی نظریه و نقد ادبی جدید است که با هدف دامن زده به تکرر آراء و نیز به منظور تأکید بر شالوده‌ی دموکراتیک این حوزه از علوم انسانی منتشر می‌شود. بحث نظری درباره‌ی رابطه‌ی ارگانیک بین دموکراسی و نقد ادبی، به‌طور خاص در مقاله‌ای با عنوان «نقد ادبی و دموکراسی» ارائه شده است، اما هر یک از جستارهای این کتاب، از راه معرفی یا کاربرد نظریه‌های نقادانه، می‌کوشد تا بر همان برنهاد اصلی‌ای تأکید گذارد که پیشتر اشاره شد: نقد ادبی یعنی باور داشتن به تفاوت و حتی تباین اندیشه‌ها. نقطه‌ی پیوند جستارهای کتاب حاضر، همزیستی رهیافت‌های متمایزی است که هر کدام به شیوه‌ی خاص خود پرتوی روشنی‌بخش بر معنای متون ادبی می‌افکند. بخش بزرگی از مطالب این

کتاب به «مطالعات فرهنگی» مربوط می‌شود که در زمره‌ی متأخرترین و یقیناً پُرطرفدارترین رهیافت‌ها در نظریه و نقد ادبی جدید است. اختصاص این حجم از کتاب حاضر به مطالعات فرهنگی بویژه به این دلیل صورت گرفته است که ماهیت میان‌رشته‌ای این رویکرد نو، تبلور تمام‌عیاری است از همان اصل دموکراتیکی که همه‌ی ما را به درهم آمیختن صداها — و نه حذف آن‌ها — فرامی‌خواند.

امیدوارم انتشار این کتاب به شکل‌گیری اندیشه‌ی دموکراتیکی یاری برساند که نهایتاً نه فقط زمینه‌ی مناسبی برای آموختن و به‌کارگیری نقد ادبی فراهم می‌کند، بلکه همچنین شیوه‌ی تفکر ما را درباره‌ی حیات اجتماعی‌مان و نیز واکنش ما را به پدیده‌های پیرامون‌مان دگرگون خواهد کرد.

حسین پاینده

شهریور ۱۳۸۵

توضیحی درباره‌ی ارجاعات

در این کتاب، برای ارجاع به منابع و نیز ذکر مشخصات کتاب‌شناختی منابع و مأخذ، از نظام ارجاع‌دهی MLA استفاده شده است. به پیروی از این شیوه‌ی رایج در کتاب‌ها و مقاله‌های مربوط به ادبیات و علوم انسانی، بعد از هر نقل‌قول یا اشاره‌ای به یک منبع، چنانچه نام منبع در متن ذکر شده باشد، صرفاً شماره‌ی صفحه‌ی مورد نظر در پرانتز قید شده و به منظور اجتناب از تکرار، بقیه‌ی اطلاعات کتاب‌شناختی در فهرست «مراجع» در پایان مقاله مشخص گردیده است.